

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه شصت و ششم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

در استصحاب بیان شد که محقق نائینی هم استصحاب حجیت نظر کسی را که مقلد قبلاً از او تقلید می کرده است را قبول دارد و هم استصحاب تخییر را پذیرفته است و هیچ یک را بر دیگری حاکم نمی کند. در اینجا پرسیده شده که این دو استصحاب با یکدیگر قابل جمع نیست! چگونه محقق نائینی هر دو را قبول دارند؟

پاسخ: پاسخ آن بعداً بیان خواهد شد.

ادامه جلسه قبل

ما گفتیم قائلان به جواز عدول دو دلیل را بیان کردند:

الف) اطلاقات ادله تقلید، در رابطه با اطلاقات ادله تقلید، اشکالاتی بیان شد و پاسخ آن نیز بیان گردید. به نظر می آید در بررسی نهایی باید قائل به جواز عدول شد و این اطلاقات زنده می شود و ادله مانعین پذیرفته نشد. این بحث که در سیره عقلا باید قدر متیقن گرفته شود، ما نپذیرفیم. گاه گفته میشود: ادله تقلید بنای عقلا است و ما باید قدر متیقن بگیریم؛ در اینجا سؤال می شود که آیا در هر نوع دلیل عقلی و عقلایی باید قدر متیقن گرفت یا اینکه اگر دلیلی با واکاوی، پیشینه کاوی و پسینه- کاوی معلوم باشد می توان اطلاق گیری کرد و اگر وقتی بر اساس این مبنا اطلاقات را قبول کنیم دیگر نوبت به استصحاب نمی رسد.

ب) استصحاب؛ در دلیل دوم، قائلین به جواز گفتند که قبل از انتخاب و معین کردن یک فرد به عنوان مرجع تقلید، آیا او در انتخاب بین دو مجتهد مساوی، مخیر بود یا خیر؟ فرض این است که بعد از انتخاب و عمل بر فتوای مجتهد اول، همچنان مخیر است تا به نفر دیگری به عنوان مرجع عدول نماید. در اینجا استصحاب تخییر جاری شده است.

اشکالات استصحاب تخییر و پاسخ به آن

توجه شود اگر همه اشکالات استصحاب پذیرفته شد باز ما نیاز به استصحاب نداریم، زیرا ما مسئله را با اطلاقات تمام می کنیم. ولی اگر کسی خواست با استصحاب مسئله را تمام کند، باید اشکالات آن را پاسخ دهد.

آقای خوئی ۴ اشکال و آقای حکیم ۱ اشکال بر این استصحاب گرفته اند که ما فعلاً ناظر به فرمایشات آقای خوئی برخی اشکالات را بیان می کنیم:

۱- ارکان استصحاب در اینجا مشکل دارد و موضوع باقی نیست در حالی در استصحاب باید موضوع باقی باشد و حتی احتمال تغییر هم داده نشود، زیرا اگر احتمال تغییر داده شود به معنای بردن حکم یک موضوع برای موضوع دیگر است و این قیاس است. پس موضوع باید محرز باشد که باقی است. البته اشکال نشود که اگر موضوع باقی است پس چرا شک ایجاد می‌شود؟ خُب شک پیش می‌آید و استصحاب برای رفع شک است.^۱ آیا در اینجا موضوع باقی است یا خیر؟ باید دید که موضوع چه بوده است؟ فرد مقلد قبل از شروع تقلید که تازه بالغ شده هنوز تقلید را شروع نکرده است. وی مختار بوده بین چند مجتهد مساوی یکی را انتخاب کند و یک نفر را انتخاب کرد. بعد از مدتی به هر دلیلی تصمیم می‌گیرد مجتهد خود را عوض کند و نفر دومی را انتخاب نماید. در اینجا به او گفته می‌شود استصحاب تخییر کن. اما اشکال شده که موضوع عوض شده است یا حداقل احتمال عوض شدن موضوع می‌رود، زیرا در زمانی که مخیر بود، فتوای احدی را اخذ نکرده بود؛ اما الان که قصد عدول دارد فتوای یک نفر را اخذ کرده است. تخییر برای کسی بود که مرجع خود را انتخاب نکرده بود، درحالی‌که فرد مزبور کسی را برای خود انتخاب کرده است و می‌خواهیم نسبت به این فرد استصحاب کنیم و حکم کسی را که قبلاً کسی را انتخاب نکرده برای او قرار دهیم تا بتواند عدول کند. در اینجا شک می‌شود که آیا چنین مقلدی حق عدول دارد؟ ممکن است در پاسخ گفته شود، موضوع نزد ما انسانی که انتخاب نکرده نمی‌باشد، بلکه موضوع را انسانی می‌گیریم که دو حجت برای او اقامه شده است. زیرا فرض شد که هر دو مجتهد که هر دو دارای شرایط تقلید به طور مساوی هستند پیش روی فرد مقلد قرار دارند که مقلد می‌توانست هر کدام را اختیار کند و الان که شک دارد نیز دو حجت و راه برای او قرار دارد؛ لذا موضوع بنابر یک فرض قطعاً مرتفع و بنابر یک فرض قطعاً باقی است. خُب اگر موضوع در یک فرض قطعاً مرتفع و در یک فرض قطعاً باقی است، چگونه می‌توان استصحاب کرد؟ در استصحاب کلی قسم دوم گفته شده که مثلاً یک حیوانی داخل منزل بوده است و من نمی‌دانم تابه‌حال مرده یا زنده است و علت شک هم شک بین قصیر العمر (مثلاً پشه) و طویل العمر (مثلاً فیل) بوده است که اگر فیل باشد قطعاً باقی است و اگر پشه باشد قطعاً مرده است. پس مشکوک من بین مقطوع البقا و مقطوع الارتفاع است. مثال دیگر، حدث اکبر و حدث اصغر است که اگر حدث اصغر باشد، وضو رفته است. مورد بحث، شبیه این مورد است و آقایان در اینجا استصحاب نمی‌کنند.^۲

۱. این بیان برای مرحوم شیخ انصاری است. اما مرحوم آخوند بیان وحدت قضیه مشکوک و متیقنه را داشتند و در استصحاب باید همانی که یقینی بوده است و الان همین را شک دارم استصحاب شود نه آنکه متیقن چیزی باشد و مشکوک چیز دیگر.

۲. ر.ک: التنقیح فی شرح العروة الوثقی؛ الاجتهاد والتقلید، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ «أن الاستصحاب- علی ما بیناه فی محله- يعتبر فی جریانه اتحاد القضية المتیقنة و المشکوک فیها و لا یتحقق هذا إلا ببقاء الموضوع فیها، و لم یحرز بقاءه فی المقام، و ذلك لان الحكم بالتخییر إن قلنا إن موضوعه من لم یقم عنده حجة فعلیة فلا شبهة فی أن ذلك یرتفع بالأخذ بإحدى الفتویین لأنها صارت حجة فعلیة بأخذها فلا موضوع لاستصحاب التخییر و هو ظاهر. و إن قلنا إن موضوعه من تعارض عنده الفتویان، نظیر من تعارض عنده الخبران أو جاءه حدیثان متعارضان الذي هو الموضوع للحکم بالتخییر فی تعارض الروایتین- علی القول به- فهو أمر [لا] یرتفع بالرجوع إلى إحدى الفتویین. فلو شککنا بعد ذلك فی بقاء الحكم بالتخییر و ارتفاعه لم یکن مانع من استصحابه بوجه، و لکننا لم نحرز أن الموضوع أيهما حیث أن مدعی التخییر فی

مرحوم کاشف الغطاء به عنوان قائل به عدول دلیل استصحاب را بیان کردند و اما آقای اشکال کردند. آیا اکنون اشکال را بپذیریم یا خیر؟

به نظر ما از جاهایی که می‌توان گفت از حالات است و عوض شدن آن به معنای عوض شدن موضوع نیست، همین مورد است. زیرا عوض شدن موضوع دست ما نیست، بلکه دست دلیل است. دلیل تقلید چیست که اگر کسی مدتی را از فردی تقلید کرد، گفته شود این فرد دیگر آن فرد قبل از تقلید کردن نیست؟ دلیل تقلید همان چیزی بود که بیان شد و در اینجا نمی‌خواهیم اطلاق‌گیری کنیم. چون اگر اطلاق‌گیری کنیم دلیل اول می‌شود. پس موضوع عوض نشده است. برای اینکه بفهمیم موضوع عوض شده است یا خیر؟ برخی از آقایان می‌فرمایند باید به عرف رجوع شود و برخی می‌فرمایند باید به عقل رجوع شود و برخی دیگر می‌فرمایند باید به لسان دلیل رجوع گردد و درست هم لسان دلیل است و لسان دلیل هم جدای از عرف نیست. در اینجا موضوع عوض نشده است. همین فرد عامی قبلاً تقلید را شروع نکرده بود و بعداً شروع کرده بود و الان می‌خواهد مرجع خود را عوض کند. به نظر می‌رسد این اشکال بیشتر به بهانه شبیه است تا آنکه اشکال باشد.

۲- شما می‌گویید استصحاب تخییر و ما می‌گوییم استصحاب تنجیز! مراد از استصحاب تنجیز یعنی استصحاب نظر مجتهد اول. مثلاً من ۶ ماه از زید تقلید می‌کردم. در این مدت، نظر مجتهد اول حجت بود. من بعد از این مدت تصمیم می‌گیرم عدول کنم، در اینجا شک می‌کنم که آیا می‌توانم عدول کنم یا خیر؟ استصحاب حجیت یا استصحاب نظرات مجتهد اول به من اجازه نمی‌دهد به کسی رجوع کنم که تا به حال از او تقلید نمی‌کردم. یکی از ادله مانعین همین مورد بود. اتفاقاً به نظر برخی استصحاب تنجیز مقدم بر استصحاب بر تخییر است، زیرا استصحاب تخییر، تعلیقی است و استصحاب منجز در اینجا بر استصحاب تعلیقی مقدم است. این سخن را آقای خوئی و آقای حکیم دارند و بسیار هم مهم است. این بحث در رسائل در عصر عنبی آمده بود.

استصحاب تعلیقی این است که مثلاً من از روز اول از هر دو مجتهد، تقلید نکرده‌ام و یکی را انتخاب کرده‌ام، ولی اگر می‌خواستم می‌توانستم آن نفر دیگر را انتخاب کنم. حالا من ۶ ماه از یک نفر تقلید کرده‌ام و اگر باقی باشم مانعی ندارد، لکن به جهاتی قصد عدول به مجتهد دیگر را دارم و در اینجا استصحاب تنجیز می‌کنم. فرق استصحاب تعلیق و تنجیز این است (استصحاب شخص اول معین. گاهی گفته می‌شود استصحاب حکم مختار) که استصحاب حکم مختار، مقدم بر استصحاب تخییر است، چون اولی استصحاب تنجیزی است و دومی استصحاب تعلیقی. البته آقای خوئی می‌گوید من استصحاب تعلیقی را قبول ندارم.

المسألة انما يروم إثباته بالإجماع أو السيرة و هما دليلان لبيان، و ليسا من الأدلة اللفظية لنستظهر أن موضوع الحكم فيها من تعارض عنده الفتويان كما استظهروا ذلك في تعارض الروايتين و قالوا إن مقتضى الروايات أن موضوع الحكم بالتخيير من جاء حديثان متعارضان، أو تعارض عنده الخبران و هذا باق بحاله قبل الأخذ بأحدهما و بعده، بحيث لو لم يكن لتلك الروايات عموم أو إطلاق مثبت للتخيير بعد الأخذ بأحدهما أمكننا استصحابه لبقاء موضوعه. و هذا بخلاف المقام لدوران الموضوع فيه بين ما هو مقطوع البقاء و ما هو مقطوع الارتفاع. و قد ذكرنا غير مرة أن في مثله لا مجال للاستصحاب بالكلية ...»

به نظر می‌آید این اشکال نیز وارد نمی‌باشد. اصلاً چه کسی گفته است این دو استصحاب ناهمسو هستند؟ این فرموده محقق نائینی است. مثلاً من ۶ ماه از کسی تقلید می‌کردم. در این مدت نظر او بر من حجت بود و این معنای تقلید است (حجیت، وجوب اتباع). الان هم می‌دانم که می‌توانم بر تقلید آن شخص باشم؛ لذا به هر دلیلی در حجیت نظر این آقا شک کنم، استصحاب جاری است و اگر هم نخواهم عدول کنم که به استصحاب نیاز نیست. از آن طرف مگر بین اعتبار دو نظر مجتهد به نحو تخییر تنافی وجود دارد؟ شما بگویید نظر دو تا مجتهد به نحو تعیین منافات دارد اما به نحو تخییر منافات ندارد. مگر آن نفر دوم، مساوی با نفر اول نیست؟ همانطور که من از اول می‌توانستم یکی از آن دو را انتخاب کنم، الان هم می‌توانم یکی از آن دو را انتخاب کنم. شک هم کنم استصحاب کنم. می‌فرمایید این استصحاب با استصحاب تنجیز در تنافی است؛ بله، اگر حجیت انحصاری بود تنافی داشت اما انحصارش از کجا است؟ مثلاً اگر دو کارشناس برای موضوع شما نظر می‌دهند و نظرشان هم موضوعیت داشته باشد نه طریقت. شما اول، هر کدام را که بخواهید می‌توانید انتخاب کنید، بعداً هم هر کدام را بخواهید می‌توانید انتخاب کنید.

محقق نائینی می‌فرماید: «فاستصحاب الحجية الفعلية لقول المجتهد الاول (استصحاب تنجیزی) لا ینافی استصحاب الحجية التخیيرية لفتوی المجتهد لآخر، فان حال الحكمین بحسب البقاء حالهما بحسب الحدوث (یعنی چطور مقلد، اول اختیار داشت هر یک از دو مجتهد را انتخاب کند؟ الان هم اختیار دارد بر تقلید مجتهد اول ادامه دهد یا عدول نماید).»

سؤال شده بود که چگونه محقق نائینی دو استصحاب را جاری می‌کند، در عین حال هیچ یک را بر دیگری حاکم نمی‌کند؟ چون دو استصحاب را منافی یکدیگر نمی‌داند. بیان شد اگر استصحاب انحصار را ثابت می‌کرد، حُب دو انحصار قابل جمع نیست، در حالی که استصحاب انحصار را ثابت نمی‌کند؛ لذا استصحاب به جهت معارض داشتن زمین نمی‌خورد، زیرا آقای خوئی و آقای حکیم فرمودند استصحاب تخییر معارض دارد و معارض آن استصحاب حجیت فعلیه^۱ است و حالا معلوم شد که معارض ندارد.

آقای خوئی از ص ۱۲۴ تا ۱۲۸ التنقیح می‌خواهد این را جواب دهد که به نظر ما تلاش آقای خوئی تلاش ولودی نیست؛ بلکه عقیم است، مراجعه بفرمایید.

۳- اشکال دیگر اینکه آقای خوئی می‌فرماید: استصحاب در احکام را قبول نداریم. این را قبلاً گفته‌ایم و ما هم در بسیاری از موارد قبول داریم که استصحاب احکام قیاس است؛ اما در این گونه موارد قبول داریم.

اصلاً استصحاب زمین بخورد، اما ما نوبت را به استصحاب نمی‌دهیم؛ چون اطلاعات را داریم. پس ما برخلاف صاحب عروه می‌گوییم: «يجوز العدول من الحی الى الحی.»

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

۱. حجیت فعلی به معنای انحصار نیست و به نظر آقای خوئی زمانی انحصار فهمیده می‌شود که تقلید به معنای التزام به عمل باشد و ما گفتیم که اولاً تقلید، به معنای التزام به عمل نیست و دلیل ندارد و ثانیاً خود واژه تقلید خصوصیت ندارد. تازه التزام هم باشد، بعداً می‌تواند زیر التزام خود بزند.